أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

در بحث ديروز عرض شد كه در مورد اعاده حج، روايات مختلف است در بعضي از روايات امام (علیه السلام) در مسئله حج عبد می فرماید: اگر عبد حتّی ده مرتبه حج به جا بياورد، در صورت حريت و عتق بايد دوباره حجة الاسلام را به جا بياورد، در مورد صبي روايتي داريم كه مهّم است، روایت صحیحی است:

 محمد بن علي بن الحسین باسناده عن ابان بن الحكم، قال: سمعت أبا عبداللَه (علیّه السلام) یقول: الصبي اذا حجّ به فقد قضي حجة الاسلام حتي يكبر

 صبي در حال صباوت حجة الاسلام را انجام داده تا اين كه بزرگ شود و بعد بايد دوباره برود، حتی يكبر در اين جا كه مغيا به كبر شده گرچه تتمه روايت نيست وحضرت چيزي نفرمودند ولی مغيا شدن دليل بر اين است كه بعد از كبر و بعد از بلوغ بايد حج را انجام دهد

 در مورد عبد محمد بن یعقوب، عن عدى من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شمّون، عن عبداللَه بن عبد الرحمن الأصم، عن مسمع بن عبدالملک، عن ابي عبداللَه (عليه السّلام) ـ في حديث ـ لو أنّ غلاماً حج عشر حجج ثم احتلم کانت علیه فريضة الاسلام به عبد نمي‌خورد به جوان مي خورد که بايد فریضة الاسلام را انجام دهد كه همان حجة الاسلام است.

 پس در اينجا مي بينم با وجود اين كه در مورد اين شخص، امام علیه السلام در روايت بالا مي فرمايد كه حجة الاسلام را انجام داده ولی باز مي فرمايد فریضة الاسلام را بايد دوباره انجام دهد فریضة الاسلام عبارت از همان حجة الاسلام است، نه اين كه حجة الاسلام را در صباوت انجام داده و در موقع كبر و بلوغ حجي را انجام می دهد به نام فریضة الاسلام، نه به عنوان حجة الاسلام، اين همان حجة الاسلام است ولي بايد بعد انجام دهد

 روايتي ديگر وجود دارد كه در مورد عبد است كه ديروز عرض شدكه مي فرمايد : والعبد إذا حجّ به فقد قضي حجة الاسلام حتي يُعتق حتي يُعتق باز مثل حتي يَكبُر اين باز دلالت بر وجوب حج مي كند بعد از عتق مثل بعد از كبر روايت موسي بن جعفر و روايت صحيح است و متقن است محمدبن الحسن باسناده عن موسی بن القاسم، عن علی ابن جعفر،عن اخیه موسی بن جعفر (علیهما السلام) قال: المملوك اذا حج ثم اعتق فانّ عليه اعادى الحج

مطالب صحبت شد حالا فقط به عنوان نمونه عرض كردم كه روايات روشن است و همه هم ديده‌اند آن چه كه به نظر مي رسد ديروز راجع به اين قضيه عرض كردم كه ظرف تكليف هميشه به خصوصيات فرد و به آن شخص مكلف به عنوان هيأت خاص و به عنوان شرايط و موقعيت خاص برمي گردد نه به عنوان أنّه مكلّف و به عنوان أنّه انسان گاهي تكليف به شخص برمي گردد به عنوان أنّه انسان، انسانيت در عتق و عبديت يكي است عبدي كه عتق مي شود انسانيت او اضافه نمي شود، همان حيوان ناطق است لیکن دو وجه دارد قبلا عبد بود و رِق و الان معتق است و حُر، وضعيت او عوض شده است

 صبي در هر دو موقعيت صباوت و در موقعيت احتلام وبلوغ يكي است منتهي دو روز قبل بالغ نبود و امروز بالغ است ديروز يك حكم داشت و امروز حكم ديگر دارد بين اين يك روز و دو روز حيوانيت و انسانيت او تغيير پيدا نكرد مدركات او تغيير نكرد فقط از يك مرتبه و حال به حالت ديگر در آمد

در مورد صلاة آن چه كه حكم به وجوب صلاة آمده است نه به عنوان صلاة تام و تمام و داراي اجزاي خاصّه به عنوان يك امر فيكس و يك امر كاملا محدود و مشخص باشد، بلكه صلاة يك حقيقت عباديّه است، صلاة تكبير نيست، صلاة تكبيره الاحرام و ركو ع و سجود و تشهد و حمد و سوره نيست صلاة يك حقيقت عباديه است و آن اتصال عبد است به ذات پروردگار كه آن اتصال با ظهورات و بروزات خاصي محقق ميشود نفس صلاة عبارت است از همان جهت اتصال لذا ما اين صلاة را در موارد مختلف و در موضوعات و شرايط مختلف؛ مختلف مي بينيم نه از حيث واقعيت خودش بلكه از حيث بروز و ظهور ما مختلف مي بينم، واقعيتش تفاوت ندارد به اين نكته باید توجه شود كه صلاة عبارت است از همان نفس ارتباط عبد با ذات پروردگار حالا اين صلاة براي انسان صحیح و مقيم و متوطن و داراي شرايط عادي، بايد متطهراً بالماء‌ باشد بايد مستقبلاً بالقبله باشد و بايد داراي اربع ركعات باشد و داراي حالت استقامت و ركو ع و سجود به جاي خود باشد این صلاة براي چيست مكلّف است با اين شرايط همين صلاة و همين حقيقت عبوديت براي كسي كه در سفر است مي بينيم ظهورش به ركعتين است حتي اگر اربع ركعات بخواند و اضافه بخواند مثل وليد بن يزيد خلیفه مسلمین!! که اهل تسنن او را خليفه رسول خدا مي دانند!! جالب اینجاست ،حالا ای کاش خلفایی را بیاورند که اینها کمتر معصیت کنند، لیکن آنها او را یکی از افراد آن حديث خلفایی اثنی عشر،کلّهم من قریش، می دانند ومی گویند ولید یکی از آن 12 نفر است که پیامبر(صلی اللَه علیه وآله) فرموده اند!! این دیگر خیلی عالی است!! حوض شراب داشت و خود را در حوض شراب مي انداخت و آنقدر شراب مي خورد تا به حالت خفگي می افتاد این همان كسي است كه اسلام به او منیع است وجزو همان کسانی است که رسول خدا بشارت داده كه يكي از اثنا عشر خلفای من است كه او را کاسه و جام شراب سیر نمی کند وحوض شراب درست می کند و خُم خُم می خورد و با سگ و ميمون و با فاحشه ها بازي مي كند ای مردم این خلیفه من است که به جاي خود فاحشه را به مسجد مي فرستد براي نماز جماعت، ببینید بر سر اسلام چه آمده است! اين همان كسي است كه به قرآن تفأل زد و اين آيه آمد كه جبار عنيد و قرآن را گرفت جلويش گذاشت و گفت

اتزعم اني جبار عنيد فها انا جبار عنيد

اذا جئت ربك يوم حشر فقل يا رب مزّقنی الوليد

و با تير آن قدر به قرآن زد تا تكه تكه شد این وليد از جمله خلفاي اثنا عشري است كه رسول خدا امت را به وجود اين خليفه بشارت داده است واقعاً آبروئی دیگر درقبال یهود ونصاری برای انسان نمی‌ماند با این تاریخ درخشان اینها!! در حال مستي به مسجد آمد و نماز صبح را سه ركعت خواند، و گفته بود حالم خوش است اگر بخواهید شش رکعت هم می خوانم.

 حالا کسی در سفر به خدا بگويد تو دو ركعت خواستي من مي خواهم چهار ركعت بخوانم،خدا می فرمايد نه تنها نماز تو باطل است بلکه درآن دنیا پدرت را در می آورم 2 رکعت گفتم باید 2 رکعت بخوانی و اگر بیشتر بخوانی، نمازت باطل است و بايد قضا هم بكني، پس حقيقت صلاة به اربع ركعات نيست بلكه حقيقت صلاتيّت به آن كيفيت ارتباط بين عبد و پروردگار است، آن كيفيت ارتباط در حال استقامت اربع ركعات و در حال حضر همان حالت ارتباط ركعتين في السفر همان حال ارتباط ركعتين مستلقيا براي همان حالت ارتباط فقط دو تا تكبير مثلاً برای غرقاء ، وقتي كه آن جنبه صلاتيت را خدا مي گويد با دو تا تكبير مانند صلاة غرقاء براي انسان حاصل مي شود يعني همان مصلحت ملزمه براي اتيان به اربع ركعات همان مصلحت به اتيان چهار تكبير حاصل مي شود بدون كم و زياد حالا چهار ركعت خوانده و ده دقيقه طول كشيده و چهار تا تكبير دو ثانيه شده، آن مصلحت ملزمه براي اتيان صلاة ظهر بدون سر سوزني به همان صلاة غرقا داده مي شود اين معناي تكليف است.

 پس بنابراين افرادی که می گویند تکلیف تعلق گرفته به اربع ركعات، غلط است تكليف به اربع ركعات تعلق نگرفته است بحث در مورد احكام اوليه و احكام ثانويه اين بحث بحثي است كه بين اصولیین و فقها به اين كيفيت است كه وضع احكام، وضع اول است احكام در دايره ملاكات و بر اساس احكام اوليه وضع شده اند و بعد در موارد اضطرار تغيير پيدا مي کرده به احكام ثانويه مثلا فرض كنيد اکل میته كه در حكم اولي حرمت دارد در حكم ثانوي اكل ميته حليّت دارد بلكه واجب است، شرب خمر در حكم اولي حرمت دارد ولي در احكام ثانوي در مورد مرض يا اضطرار باشد در اين صورت تفاوت مي كند در مورد احكام ثانوی در اصول بحث كرديم.

 در مورد احكام توطن و سفر و مرض و امثال ذلك اين احكام اولي و ثانوي نيست اين همان حكم اولي است اين حكم اولي در موضوعات مختلف و شرايط مختلف صور مختلفي دارد نه اين كه حكم اوليه براي صلاه اربع ركعات است الا اذا كان مسافرا فينقلب صلاته عن اربع ركعات بركعتین اين طور نيست شارع مقدس که صلاة را واجب كرده است براي مكلف، به وضع اولي نه به وضع ثانوي و ثالث و رابع، به وضع اوّلي شارع به يك وضع و به يك اراده وضع كرده است صلاة را براي مكلّفين به لحاظ حالات مختلف براي حاضر اربع ركعات، براي مسافر ركعتين، براي صلاة غرقاء فقط اربع تكبيرات، براي خوف حذف حمد و سوره، براي هر كدام از اينها يك صلاه خاص وضع شده منتهي مكلف بايد ببيند در كدام شرايط است و تكليف را بر خودش منطبق كند با انجام هر تكليفي، تكليف ساقط مي شود يعني وقتي شخص در حال غرق آمد و اربع تكبيرات را گفت صلّي تامتاً، صلاة تامه انجام داده است نه اين كه ناقص باشد واقعاً مصلحت ملزمه براي اداي تكليف را اتيان كرده است حال اگر كسي او را از دريا نجات داد ديگر نمازي بر او نيست از دريا بيرون آورده شد بايد چهار ركعت نماز بخواند؟ نه، تكليف را در آن موقع انجام داده و مصلحت اتيان شده، مگر اين كه دليل خاص داشته باشیم، اگر دليل خاص داشتيم كه در صورت رفع اين وضعيت و رفع اين موضوع بايد اين را انجام داد معلوم مي شود كه شارع غير از مصلحت در اربع تكيبرات، مصلحت ديگري را به واسطه تبدل حال جديد، براي او پيش آورده است اگرشارع دلیل خاص نیاورد،او تکلیف خود را انجام داده است.

 شخص در سفر است، تكليف او چيست؟ در اول ظهر است، قبل از حد ترخص موقع نماز شد بايد دو ركعت بخواندحال نماز ظهر را 2 رکعت می خواند بعد از ده ثانیه می رسد به حد ترخص آیا باید دو مرتبه نمازظهر را 4 رکعت بخواند؟ نه، بايد نماز عصر را اربع ركعات بخواند؟ نه، اینکه بگوئیم اصل نماز براي او اربع ركعات بوده منتهي الان چون در سفر است تبديل به ركعتين مي شود وقتي وارد حضر شد مصلحت اربع ركعات به حال خود باقی است و انجام شده است و به ركعتين انجام شده چرا دوباره بخواند؟ دليل ندارد كه دوباره بخواند در جايي خواندم كه آقاي منتظري در سفري كه به عراق رفته بودند با آقاي حكيم ديداري داشتند و بحثي با آقاي حكيم كردند راجع به كسي كه مسافر است و وارد جايي مي شود و نمي داند كه قصد عشرى ايام داشته باشد يا نه اين بايد چه كند؟ اين دفعتاً در اصل شك سفریت دارد آقاي حكيم طبق قاعده استصحاب سفريت را گفتند ايشان گفتند در اينجا استصحاب سفريت مترتب بر تحقق سفر است اين الان در سفر شك ندارد كه سفر براي او پيدا خواهد شد يا نه يعني مشمول سفر هست يا نه مي داند ده روز است فرض کنید سفر معصيتي بوده در خود اصل تحقق سفريت شك دارد نه اين كه در تعداد ايام ايشان گفتند كه من گفتم اصل را شارع صلاة بر اربع ركعات قرار داده الا ما خصّ بالدليل كه سفر باشد بنابراين وقتي شك كنيم در تحقق سفريت كه آيا سفر معصيت است يا نه، تمسك به اربع ركعات است با اين بيانی که گفتیم این مخدوش مي شود، چون شارع اربع ركعات را قرار نداده است شارع صلاة را قرار داده است، صلاة در حضر اربع ركعات است و در سفر ركعتين است پس حكم در اينجا جمع است بايد جمع بخواند.

 با توجه به اين قضيه استفاده ای که مي كنيم از مجموع روايات این است که در زمان رقيت شارع يك حجة الاسلام براي رِق در نظر دارد اگر او اين را انجام داده حجة الاسلام را انجام داده است امام (علیه السلام) هم مي فرمايد فقد قضي حجة الاسلام اين مال رِقيت است اگر با اين رِقيت بميرد يحشر يوم القيامه حاجاً بحجى الاسلام، چون مصلحت ملزمه براي اتيان حج در اين زمان رقيت از او متمشي شده است، اگر از رق برگشت و معتق شد تكليف عوض مي شود حالتش متبدل مي شود به حالت حريت خدا مي گويد حالا كه حر شدي باید يك حج در حال حريت و عتق انجام دهي آن وقت آن حج، حجة الاسلام مي شود پس اشكال ندارد ما يك حجة الاسلام بيشتر نداريم در حال رق بودن حجة الاسلام است اگر همين رقيت ادامه پيدا كند و يا ادامه پيدا نكند ولكن بعد از عتق مستطيع نشود يا مريض شود، حتی ماشياً هم نتواند برود حجة الاسلام را انجام داده است ولي وقتي حال او متبدّل مي شود به اقتضاي حال، چطور اینکه در مورد سفر گفتيم صلاة در مورد سفر متبّدل مي شود به شكسته، قصر و وقتي متبدل به قصر شد، حالا این قصر را انجام نداد تا به حدّ ترخّص رسيد تا به حدّ ترخّص رسيد آن قصر تبديل به تمام مي شود چون حال عوض شده است، تا حالا مسافر بود و صلاتش قاصرا بود حالا كه به ترخص رسيد حال او تبديل شد به تمام پس ما صلاة دو جور نداريم حال دو جور داريم اگر وضعيت و موضوعييت در حال سفر باشد، صلاة قصر مي شود در حال تمام باشد همين طور در حال رقيت باشد قضي حجة الاسلام، اين رقيت تبديل به عتق شود، حالا حجة الاسلام حريت را انجام بدهد آن حجى الاسلام مربوط به رق بود، وهو مضی، الان حر است.

صبی را كه به مكه بردند ذهب به إلی الحج، قضي حجة الاسلام چون حالش مستطيع بود به اين استطاعت خاصّ، نه به استطاعت بذل مال، در بذل مال خودش مالك مي شود ولي در این استطاعت او را مي برند، حالا که او را می برند خدا مي گويد خودت بايد مالك باشي و به مكه بروي حالت تغيير كرده لذا بايد دوباره حجة الاسلام انجام دهي در صبي که حجة الاسلام انجام داده است یعنی حجة الاسلامی که خصوصیات یک حجة السلام را دارد در نفس صبی منعکس می شود، حالا اين صبي بالغ مي شود و با بلوغ حالش عوض مي شود بايد دوباره انجام دهد.

پس ما دوحجة الاسلام نداريم، يكي داريم لذا اگر صبي بميرد قبل از بلوغ، حَجَّ، در صف حجاج محشور مي شود چون حجة الاسلام را انجام داده است ولي وقتي كه بالغ مي شود حالا بايد دوباره انجام دهد، لا یُعدُّ حاجاً اگر انجام ندهد مت يهوديا امّا نصرانيا، چون بايد حجى الاسلام را در حال كبر بايد انجام دهد لذا عبد اگر معتق شود و حجى السلام را انجام ندهد گفته مي شود: مُت يهودياً امّا نصرانياً.

 همه روايات مشخص شد و دلالت بر استحباب نمي كند دلالت بر وجوب مي كند، آن چه را كه مربوط به حج است در مورد شخصي كه مستطيع بوده به آن كيفيت حجش درست بوده است و با تبدل حال يك تكليف جديد مي آيد كه بايد برود و انجام دهد.

 تلمیذ: پس در صلاة دلیل خاص نداریم ولی در اینجا داریم.

استاد: احسنت، ولی دراینجا داریم فقط همین در صلاة وقتي که انجام بدهد دیگر تکلیفی ندارد ولي اگر درصلاة هم دلیل خاص داشتيم بايد دوباره انجام مي داد.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد